

اداره‌ی هفته نامه صدای مردم افغانستان سال جدید و جشن باستانی نوروز را به کافه‌ی ملت افغانستان تبریک می‌گوید و آرزو دارد با نوشدن طبیعت، اتفاقات تلخ و ناگوار سال گذشته بر مردم تحمیل نشود، سبک و شیوه‌ی زندگی مردم تغییر کند، ارزش‌های مدنی و دموکراتیک استمرار یابد و دیگراندیشی در جامعه‌ی جنگ‌زده‌ی افغانستان نهادینه شود. تا بیشتر از این شهروندان این سرزمین با درد و رنج دست و پنجه نرم نکنند، بلکه با رفاه، آسایش و همدیگر‌پذیری همه باهم به عنوان یک ملت واحد در کنار یکدیگر زندگی نمایند.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۷ حوت، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۸ مارچ ۲۰۱۸

شماره‌ی ۱۷۳

کشته شدن ۳۵ تروریست داعشی در جوزجان

مقام‌های ارتش در زون شمال و شمال شرق کشور می‌گویند، که در نتیجه حملات هوایی نیروهای خارجی بر مواضع گروه تروریستی داعش در ولایت جوزجان، تلفات سنگینی به این گروه وارد شده است. قول اردوی ۲۰۹ شاهین، دیروز شنبه (۲۶ حوت) اعلام کرد که نیروهای خارجی صبح امروز چهار حمله هوایی را بر مواضع تروریستان داعشی در ولسوالی‌های درزاب و قوش‌تپه ولایت جوزجان انجام دادند. در خبرنامه قول اردوی ۲۰۹ شاهین آمده که در نتیجه این حملات هوایی، ۳۵ عضو گروه داعش به شمول ۷ عضو اوزبکستانی این گروه کشته شده اند. خبرنامه افزوده: "بر اثر چهار حمله هوایی در ولسوالی‌های درزاب و قوش‌تپه ولایت جوزجان حوالی ساعت ۴:۴۵ دقیقه صبح امروز بشمول ۷ تبعه اوزبکستانی ۳۵ عضو داعش کشته شده و ۱۳ تروریست دیگر از اعضای داعش زخمی شدند." براساس معلومات منبع؛ هم‌زمان با این حملات هوایی، قطعات ویژه امریکایی‌ها در عملیاتی در ولسوالی قوش‌تپه، یک عضو کلیدی گروه داعش را دستگیر کرده اند. قول اردوی ۲۰۹ شاهین هم‌چنان گفته است که در یک عملیات نامحسوس نیروهای امنیتی در ولسوالی بلجراغ ولایت فاریاب یک عضو تبلیغی داعش دستگیر شده است. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که تاکنون بارها نمایندگان مردم در شورای ملی از حضور گسترده تروریستان داعشی در ولایت جوزجان به ویژه در ولسوالی‌های درزاب و قوش‌تپه ابراز نگرانی کرده‌اند.

سرپرست شهرداری کابل به استفاده سوء از صلاحیت‌های وظیفه‌ی مهم شد

پرونده اتهام فساد بر سرپرست شهرداری کابل به مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری رسیده است. لوی سارنوالی می‌گوید که عبدالله حبیب‌زی، سرپرست شهرداری کابل، و شماری از کارمندان دیگر این نهاد به استفاده سوء از صلاحیت‌های وظیفه‌ی مهم متهم هستند. سخن‌گوی لوی سارنوالی می‌گوید که برخی سندهایی درباره استفاده‌های سوء از صلاحیت‌های وظیفه‌ی سرپرست شهرداری کابل و شماری از کارمندان دیگر این نهاد وجود دارند و این نهاد پرونده آنان را برای بررسی‌های بیشتر به مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری سپرده است. جمشید رسولی، سخن‌گوی لوی سارنوالی، گفت: «اتهام‌ها در باره استفاده سوء از صلاحیت‌های وظیفه‌ی سرپرست شهرداری کابل و شماری از کارمندان این نهاد است، اما این که اتهام‌ها در کدام بخش‌ها است باید این پرونده بر بنیاد قانون بررسی شود.» اما سرپرست شهرداری کابل، می‌گوید: «همان حلقه‌های که بر ضد ما و بر ضد حکومت کار می‌کنند، هر روز تلاش می‌کنند یک نوع اتهام بر ما وارد کنند. من می‌گویم که هیچ کار غیرقانونی انجام نداده‌ام و این اتهام‌ها هیچ بنیادی ندارند.» از سوی هم مسوولان نهاد دیده‌بان شفافیت افغانستان می‌گویند که سرپرست شهرداری کابل برخی قراردادهای برنامه‌های توسعه‌ی شهرداری کابل را به شرکت‌هایی داده است که عبدالله حبیب‌زی، سرپرست شهرداری کابل، با آن شرکت‌ها نزدیکی‌های دارد.

آخرین روزهای یک سال خونین؛ ۱۳۹۶ برای افغانستان چگونه گذشت؟



کامیاب پناهیان

هرچند مردم افغانستان از سال‌ها به این سو از بی‌اعتمادی در سطوح سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند، اما بحران بی‌اعتمادی در سال ۱۳۹۶ به اوج خود رسید. این بحران زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی بیشتر شد، بازار توطئه و دسیسه را گرم کرد و کشور را از مسیر توسعه و مشارکت سیاسی فراگیر، منحرف ساخت. عمده‌ترین عامل بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی موجود سیاسی، نگاه قومی و قبیله‌ی سران حکومت و کنش‌گران سیاسی نسبت به قدرت بود.

چرا گروه طالبان در برابر بسته‌ی پیشنهادی صلح حکومت سکوت کرده‌اند؟

نسیم نظری



زمین و آب؛ تحفه‌ی با ارزش حاکمان قدرت برای ایل‌های هم‌تبار و هم‌خون

روستایی



بخش دوم و پایانی

اشاره نشده، اما به وضوح تأکید شده که اگر طالبان دست از جنگ در افغانستان بردارند، دولت افغانستان حاضر است آنان را به عنوان یک حزب سیاسی به رسمیت بشناسد و زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی آنان را از طریق گشایش دفتری در کابل فراهم نماید. همچنان رییس‌جمهور غنی تأکید کرده تا زمانی که طالبان دست از حملات انتحاری و جنگ مسلحانه در افغانستان برنداشته در مقابل تهاجمات آن‌ها می‌ایستیم. به دنبال این چانه‌زنی‌ها در تاریخ ۱۰ حوت سال روان رییس‌جمهور غنی به مناسبت روز ملی افسران، برنامه‌ای را در ارگ ریاست‌جمهوری راه‌اندازی نمود، که در آن افسران جوان نیروهای امنیتی و برخی از چهره‌های مطرح سیاسی اشتراک داشتند. در این نشست رییس‌جمهور غنی همچنان تأکید کرد، که منتظر پاسخ آشکار طالبان در قبال گفت‌وگوهای صلح می‌باشد.

رییس‌جمهور غنی به نمایندگی از جانب دولت افغانستان در پروسه‌ی صلح کابل که چندی قبل در ارگ ریاست‌جمهوری با حضور نمایندگان خارجی و برخی چهره‌های شاخص سیاسی در کابل برگزار شد، بسته‌ی پیشنهادی صلح با طالبان را با رسانه‌ها و مردم افغانستان شریک ساخت. گمانه‌زنی‌ها در رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی پیرامون این بسته‌ی پیشنهادی فراوان بود و کانال‌های مختلف خبری و کاربران شبکه‌های اجتماعی برخی این پیشنهادات را مفید و کارا خواندند و برخی هم نسبت به آن واکنش نشان داده و آن را خلاف اصول کلی سیاست‌گذاری در کشور و مخالف روح قانون اساسی عنوان نمودند. این بسته‌ی پیشنهادی غنی از انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار بود. در این بسته هرچند به جزئیات روند گفتگو با طالبان

حکومت یگانه ایزاری بود، که در تسهیل و جابه‌جایی قبایل روی اراضی ملیت‌ها و اقوام دیگر کشور، اقدامات موقتی را انجام می‌داد. امیر عبدالرحمن در جریان قتل عام و نابودی هزاره‌ها، توانسته بود بخش از قبایل درانی و متحدین سیاسی‌اش را در هزاره‌جات جابه‌جا و اسکان داده و با قدرت تمام غضب اراضی را با زور غیر مشروع در آن نواحی تطبیق نماید. اما جابه‌جایی بخش دیگر از قبایل جنوب و شرق کشور به‌ویژه در شمال و شمال کابل از جمله موارد مهم بود، که کابل روی آن قریب به نیم قرن اندیشیده بود. در جابه‌جایی با برنامه از جانب حکومت امانی و بعدها آل یحی، قبایل با استفاده از تسهیلات دولتی در این مناطق اسکان داده می‌شد.

موضوع قانون مهندسی مالکیت روی آب و زمین از جمله مسایل دشواری بود، که حاکمان جدید، بنابه عقوبت‌ماندگی سیاسی و فرهنگی، جدا از ابزار زور و فرمان راهل قابل اعتماد دیگری برای رفع آن جستجو نتوانستند. پائین‌شدن از پشت شتر و استقرار روی اراضی زراعتی و استفاده از منابع آب، اولین کار دشوار بود، که کوچ‌وان به آن مواجه گردیدند. این جامعه‌ای بشری که به امور زمین‌داری و آبیاری آشنایی نداشتند قریب به دوسده فقط از طریق زور نظامی به اراضی مرغوب و منابع اصلی آب در کشور دست یافته و به تدریج برای آن برنامه دولتی ریختند. این وضعیت تا دوره حکومت امانی و نظام نامهای ناقلین ادامه داشت، پس از آن این‌گونه غضب اراضی با برنامه گردید و برای آن سیستم اداری

گپ مردم



معمای بلخ و درماندگی حکومت مرکزی

به دنبال حکم رییس‌جمهور غنی مبنی بر برکناری عطا محمد نور از سمت ولایت بلخ، چانه‌زنی‌های سیاسی برای رفتن انجنیر داوود به عنوان والی پیشنهادی ریاست‌جمهوری در این ولایت، ادامه یافت. این در حالی بود که عطا محمد نور کنار رفتن از مقام‌اش را معطوف به دستور رهبری حزب جمعیت اسلامی نموده و گفته بود: در این مورد باید اعضای بلندپایه‌ای حزب جمعیت تصمیم بگیرند. با تعلق حکومت مرکزی در امر برکناری عطا محمد نور از سمت ولایت بلخ، او فرصت یافت، تا از نیروها و ظرفیت‌های موجود سیاسی-اجتماعی در حکومت و خارج از آن استفاده نموده و چانه‌زنی‌هایش را به صورت جدی‌تر دنبال کند. سرانجام و بعد از گذشت مدت زمانی طولانی، حکومت مرکزی دوباره اقدام به تعیین جانشین برای آقای نور کرده و این بار رییس‌جمهور غنی به کمک اتاق فکرش، اسحق رهگذر را به عنوان والی پیشنهادی ولایت بلخ معرفی نموده است. اما گزارش‌ها حاکی از آن است، که عطا محمد نور طی بیانیه‌ای که در صفحه‌ی فیسبوک خود منتشر کرده، گفته است: «به صراحت می‌گویم تا زمانی‌که خواست‌های ما برآورده نشود، هیچ معامله‌ای پیدا و پنهان نخواهیم کرد». این گفته‌های آقای نور در شبکه‌های اجتماعی، بار دیگر نشان داد که هنوز هم اعتماد لازم میان ارگ و تیم مذاکره‌کننده‌ی حزب جمعیت به وجود نیامده و بحران بی‌اعتمادی در سطوح مختلف سیاسی همچنان پا برجاست. از سوی هم موقوف عطا محمد نور در برابر تصمیم جدید ارگ کابل، برای چندمین بار پرده از روی این حقیقت بر انداخت، که تا کنون در افغانستان یک دولت مقتدر شکل نه گرفته است و ساکنان این سرزمین از عقلانیت سیاسی فرسنگ‌ها فاصله دارند. معمای بلخ به خوبی نشان داد، که تا هنوز راه و رسم سیاست در افغانستان به شکل سنتی و قبیله‌ای با زور، خان و خان‌سالاری تعیین می‌شود. معمای بلخ به عنوان یکی از پرچم‌ترین پرونده‌های ارگ ریاست‌جمهوری، به شدت فضای عمومی را در سطح رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار داده و فضای سیاسی را ملتهب‌تر از گذشته کرده است. با این اوصاف اگر حکومت با حامیان سیاسی و برخی مهره‌های مهم اجتماعی‌اش در ولایت بلخ به سراغ توافق سیاسی با محوریت حزب جمعیت اسلامی نرود، احتمال پیچیده‌تر شدن این پرونده وجود دارد و برآیند این پیچیدگی جز بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی هیچ‌چیزی دیگری نخواهد بود.

تا هنوز یکی از دلایل بی‌نتیجه بودن گفت‌وگوهای ارگ با بلخ، عدم طرح یک مکانیزم روشن و شفاف برای مذاکره بوده است. اگر حکومت مرکزی واقع می‌خواهد معمای کنونی حل شود، برای مذاکره شاخصه‌های را در نظر گیرد که بتواند بحران پیش‌آمده را مدیریت نموده و زمینه‌ی شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک و مقتدر را فراهم سازد. واقعیت این است، که ناکامی بر سر توافق اداری بلخ، کلیت ساختار سیاسی فعلی و حاکمیت نیم‌بند کنونی را با چالش عدم مشروعیت مواجه کرده و نوعی بی‌باوری مدیران ارشد سیاسی و کارگزاران قدرت را نسبت به روندهای دموکراتیک نشان می‌دهد. اگر ارگ ریاست‌جمهوری از موضع فعلی‌اش در قبال اداری حکومت محلی بلخ نتواند دفاع کند، مشروعیت سازمانی‌اش را نیز از دست خواهد داد و زمینه‌ساز بحران‌های سترگ که به حتم می‌تواند زیربنا و اساس اقتدار سیاسی را به چالش بکشد، خواهد شد. در این صورت شهروندان افغانستان برای چندمین بار در تاریخ باید نظاره‌گر مرگ نظام سیاسی در سرزمین‌اش باشند.

آخرین روزهای یک سال خونین؛ ۱۳۹۶ برای افغانستان چگونه گذشت؟

آخرین روزهای یک‌سال خونین را پشت سر می‌گذاریم. سالی که پُر بود از خشونت‌ها، خون‌ریزی‌ها و اتفاقات ناگوار برای مردم افغانستان. در این سال گروه‌های تروریستی دخیل در جنگ از تمام قابلیت‌های شان علیه ساکنان این سرزمین استفاده کردند. روستاها و بزرگ شهرهای کشور کم‌تر روزی را سپری کرد که بدون انفجار، حملات انتحاری، عملیات‌های دسته‌جمعی و جبهه‌ای به پایان رسیده باشد. مردم درد و رنج بسیاری را متقبل شدند. افکار عمومی، کُش‌گران اجتماعی و سران احزاب و جریان‌های سیاسی در یک پراکندگی و ناهمسویی نگران‌کننده فرو رفته بودند. عجیب‌تر از همه این‌که با وجود تمامی ناهنجاری‌ها و بدبختی‌ها، حس همکاری و مشارکت، برای تغییر وضعیت و سرنوشت عمومی در میان افراد جامعه هرگز شکل نگرفت. اکنون که در آخرین روزهای چنین سالی قرار داریم، پرسش این است، که نقش مردم در پیوند به آن چه در این سال بالای شان گذشت، چه بود؟ و برای رهایی از چنین بدبختی‌ها چه باید می‌شد که نشد؟ آن چه در این نوشته می‌خوانید، در کنار ارائه‌ی پاسخ به این پرسش‌ها، مروری شتاب‌زده بر اتفاقاتی است، که در این سال بر شهروندان افغانستان گذشته است.

بحران بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی سیاسی

هرچند مردم افغانستان از سال‌ها به این سو از بی‌اعتمادی در سطوح سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند، اما بحران بی‌اعتمادی در سال ۱۳۹۶ به اوج خود رسید. این بحران زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی بیشتر شد، بازار توطئه و دسیسه را گرم کرد و کشور را از مسیر توسعه و مشارکت سیاسی فراگیر، منحرف ساخت. عمده‌ترین عامل بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی موجود سیاسی، نگاه قومی و قبیله‌ی سران حکومت و کُش‌گران سیاسی نسبت به قدرت بود. حلقه‌ی ارگ و رهبران حکومت، به جای این‌که به مسوولیت‌های اساسی‌شان رسیدگی کنند، متأسفانه درگیر قومی‌سازی ادارات دولتی شدند. در استخدام افراد در ارگان‌های ملی به جای توجه به تخصص و شایستگی به تعلقات تباری توجه صورت گرفت، برنامه‌های انکشافی مطابق به جغرافیای قومی طرح و تطبیق شد، ائتلاف‌ها و جریان‌های سیاسی خواست‌های سمتی داشت و هرچند جنبش‌های اعتراضی قوی شکل نگرفت، اما محدود اعتراض‌های که به وجود آمد هم مبتنی بر خواست‌ها و عصبیت قبیله‌ی بود. با این وصف اقتدار حکومت مرکزی تا جایی پایین آمد، که حکم رییس دولت نتوانست یک حاکم محلی را از کرسی

ولایت برکنار نماید و فضای سیاسی چنان ملتهب و آلوده شد، که دیگر کسی به حرف و وعده‌ی هیچ مقام مسوول باور نکنند. برای یک دولتی که ادعای دموکراتیک‌بودن را دارد، فاجعه‌آمیزتر و بدتر از این نمی‌شود که فرد اول آن نتواند خودش را از اسارت در دام افکار و باورهای قومی نجات دهد، تمام هم و غم‌اش تلاطم هژمونی قومی باشد و هیچ‌گونه تعهدی نسبت به منافع ملی نداشته باشد. اساس به دلیل چنین نگاه ناقص و ضد منافع ملی است، که پس از نزدیک به سه‌صد سال تجربه‌ی حکومت و دولت‌داری، اما تا هنوز در این جغرافیا حکومت و دولت مقتدر سیاسی شکل نه گرفته است. متأسفانه در این سرزمین به جای این‌که از استعداد، تخصص و توانای مردم در راستای رسیدن به یک دولت مدرن استفاده شود، در جهت تلاطم استبداد و سلطه‌ی قبیله‌ی استفاده می‌شود. واقعیت این است، که حکومت وحدت ملی از فقدان توانایی و کار تشکیلاتی رنج می‌برد، به همین دلیل در سال ۹۶ ما شاهد یک انارشیزم پنهان اما قوی سیاسی و ساختاری در درون حکومت بودیم، انارشیزمی که باعث آن شد، تا حکومت‌های محلی، وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های دولتی هرکدام به جزایر جداگانه و گاه خودمختار قدرت تبدیل شود و اقتدار حکومت مرکزی به شدت پایین آید. مسوول این وضعیت هم خود حکومت است، دستگاه حاکم به جای این‌که به ارزش‌های دموکراتیک پایند باشد و رأی و اراده‌ی مردم را محترم شمارد، روش‌ها و راه‌های را در پیش گرفت که توسط آن بی‌عدالتی و استبداد قومی اعمال می‌شد. برای رهایی از این مصیبت‌ها یک راه بیشتر نیست، این‌که کارگزاران قدرت نگاه انسانی به سیاست داشته باشند و بپذیرند که شرط اساسی رسیدن به یک دولت مدرن، مشارکت سیاسی دوام‌دار و احترام به رأی و اراده‌ی مردم است. جامعه‌ی افغانستان باید به لحاظ سیاسی تحول نماید، در غیر این صورت وضعیت بدتر خواهد شد و بی‌ثباتی سیاسی بیشتر.

ناامنی و آمار بلند تلفات افراد ملکی و نظامی

در سال ۹۶ گروه‌های تروریستی و هراس‌افکن ساحه‌ی نفوذ‌شان را در نقاط مختلف کشور گسترش دادند، طالبان بر بخش‌های بیشتری تسلط یافتند و گروه خودخوانده‌ی دولت اسلامی (داعش) قلمرو اش را در نقاط استراتژیک کشور تثبیت کرد. در این سوی جنگ، اما نیروهای ارتش افغانستان وضعیت ناگواری را سپری نمودند، تلفات این نیروها در این سال به شدت بالا بود، قلمرو تحت کنترل نیروهای امنیتی کشور کوچک شد و در جنگ از دست این نیروها بیرون گردید. بر اساس گزارش‌های رسمی در این سال طالبان در ۷۰ فیصد از خاک افغانستان حضور قوی و گسترده داشتند، جنگ‌جویان این گروه عملیات‌های گسترده‌ی را به منظور تصرف کامل ولایت‌های فراه، ارزگان و تعداد از

در سال ۹۶ گروه‌های تروریستی و هراس‌افکن ساحه‌ی نفوذ‌شان را در نقاط مختلف کشور گسترش دادند، طالبان بر بخش‌های بیشتری تسلط یافتند

و گروه خودخوانده‌ی دولت اسلامی (داعش) قلمرو اش را در نقاط استراتژیک کشور تثبیت کرد. در این سوی جنگ، اما نیروهای ارتش افغانستان

وضعیت ناگواری را سپری نمودند، تلفات این نیروها در این سال به شدت بالا بود، قلمرو تحت کنترل نیروهای امنیتی کشور کوچک شد و در

مواردی ابتکار جنگ از دست این نیروها بیرون گردید. بر اساس گزارش‌های رسمی در این سال طالبان در ۷۰ فیصد از خاک افغانستان حضور

قوی و گسترده داشتند، جنگ‌جویان این گروه عملیات‌های گسترده‌ی را به منظور تصرف کامل ولایت‌های فراه، ارزگان و تعداد از ولسوالی‌های مهم

و استراتژیک راه‌اندازی کردند.

برگی از تاریخ

بانیان قبیله‌گرایی در افغانستان

"قسمی که دیدیم، نادرشاه با اعمال بی‌باکانه‌ای که در برابر مردم افغانستان انجام داد، بانی تعصب قبیله‌سالاری و تبارگرایی در کشور گردید. مجریان برنامه‌های اصلاحاتی او کسانی چون برادرانش محمد هاشم خان، شاه محمود خان و شاه ولی خان بودند. در این زمینه محمد گل مومند در تب تبارگرایی بیش از همه می‌سوخت و در ترویج برنامه‌های شاه در این خصوص مشوره می‌داد و خود ایده‌ال‌های خویش را در ساحه‌ی مأموریتش تطبیق می‌کرد...

در کتاب «سرگذشت ملت مظلوم افغانستان در مسیر سده‌ی بیست» چیزهای را در این خصوص می‌توانید مطالعه نمایید. وی برای تطبیق پروژه‌ی پشتونیزه‌کردن افغانستان و ستم ملی بر اقوام شمال به یک تعداد عناصر فاسد و جنایت‌پیشه‌ی دیگر ضرورت داشت، از آن جمله اختر محمد (پدر دکتر نجیب الله رییس‌جمهور پیشین) که در قریه میلن پکتیا زندگی می‌کرد، آشنا شد و به حیث علاقه‌دار (حاکم محلی) در یکی از مناطق قطفن مقرر گردید و به حیث همکار محمد گل در تطبیق برنامه‌های شئونستانه مساعی مشترک نمودند. پس از آن اختر محمد توسط محمدگل به داود خان صدراعظم معرفی گردید و به حیث وکیل تجار در پشاور مقرر شد، و در راستای بلند کردن شعار پشتونستان و استفاده از موقف حکومتی مالک سرمایه‌ی هنگفت گردید. گفته می‌شود اشخاص دیگری هم‌چون مولانا عبیدالله صافی سر مدرس مدرسه اسدیه، عبدالغفور از ناقلین سرپل، حکیم بای از ناقلین بوبینی قره، عبدالجبار خان حکمران شیرغان، دامحمد خان حکمران بلخ، ضیاء خان و مولانا حبیب الله معلمین کورس پشتو و غیره عناصر متعصب قبیله‌ی نیز در سرکوب مردم بی‌گناه از ملیت‌های با فرهنگ تاجیک، ازبک، هزاره و ترکمن و قتل و کشتار آن‌ها به بند و زنجیر کشیدن روشنفکران در صفحات شمال دریغ نکردند. بعدها این برنامه‌های محمد گل مومند توسط حزب «افغان ملت» و شخص غلام محمد فرهاد مشهور به «پاپا» رییس این حزب در تخریب‌کاری محلات تاریخی شهر قدیم کابل و نام‌گذاری‌های جدید چون «جاده‌ی میوند» ادامه یافت.

در مورد کارکردهای تعصب‌آمیز محمد گل مومند نظرات و حکایه‌های فراوانی وجود دارد. غبار در افغانستان در مسیر تاریخ نوشته است: «شاه محمود خان برادر نادر شاه تمام فعالیت‌های تخریبی خودش را در این ولایت به دست قوای حشری پشتو زبانان ولایت پکتیا و بنام (افغان و غیرافغان) انجام داد و این خطرناک‌ترین هسته‌ی نفاق و تجزیه ملت بود که در صفحات شمال کشور به دست او کاشته شد و بعدها به دست گل محمد خان مومند آبیاری گردید.» از تصاویر و پردازهای میر غلام محمد غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ بر می‌آید که، نادر شاه با یک نوع جنون روانی در پی نابودی مردم شمالی با اجرای کشتن‌های دسته‌جمعی و انفرادی، ناخن کشیدن، زنده به گور سپردن، گوش و بینی بریدن و تیل داغ کردن‌ها برآمده و این همه مظالم را به کمک شخص گل محمد مومند یک تن از فرماندهانش به محل اجرا گذاشته است. محمد گل یک بار در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۹م و بار دوم در اگست ۱۹۳۰م به دستور نادر خان و با توصیه «مالاش از ما، سرش از شما» در راس سپاه منگلی چون گرگ گرسنه بر جان مردم شمالی افتاده است، او در همین محلات بزدلانه‌ی خود میراث‌های تاریخی کوه‌دامن زمین از جمله قصر زیبای استالف را به خاکستر مبدل نمود. زمانی هم که دیگر از افسانه‌ی امیر حبیب الله کلکانی و مقاومت مردم کوه‌دامن خبری باقی نبود، بازم بر حسب عادت مال مردم به غارت برده می‌شد و به زنان و دختران جوان تجاوز و بی‌ناموسی صورت می‌پذیرفت."

منبع: افغانستان جغرافیای بحران، دکتر صاحب‌نظر مرادی، چاپ اول، انتشارات سعید، صص ۸۶-۸۸

زمین و آب؛ تحفه‌ی با ارزش حاکمان قدرت برای...

هر خانواده که حداقل چهل جریب زمین را مالک شده بود، مبلغ ۱۸۲،۸۲ افغانی پرداخت می‌شد. مالک جدید امتیاز دیگری را که برخلاف همه اتباع کشور از آن بهره می‌برد موضوع مالیات بود، که حداقل برای شش سال پس از بهره‌برداری از زمین هم، مالیات دیوانی نمی‌پرداخت. این وضعیت در حالی اعمال می‌شد، که در هزاره‌جات از اطفال نو تولد چند نوع مالیه، از جمله سر چربی بی‌بی، چادر ملکه و کباب شاهی برای دربار و از هر فرد اتباع آن مالیات سرانه و از مواشی آن‌ها مالیات بر مواشی روی حیوان شاخ‌دار، سُم‌دار، دُم‌دار و ریزه‌پای بر خلاف نورم دولتی چند برابر اخذ می‌شد. حتا فاجعه تا سرحدی توسعه داده شده بود، که از هر راس خر نر هم سالانه یک چارک روغن زرد گاوی مالیه گرفته شد. بسیاری از اهل کسبه و یا آهنگران در هزاره‌جات حق نداشت روی آهن، کار آهنگری نماید. آن‌ها برای تأمین زندگی ناچار بودند، به جای ظروف و سامان خورد و نوش، ابزار چوبی تولید نمایند و در عوض به دولت مالیه نیز بپردازند. گذشته از آن، از جُل، جوال، جاجیم، ریسمان چرمی، گیاهی و پشمی هم مالیه گرفته می‌شد. خرده تاجران محلی ناچار بودند از یک متر پارچه، دو نوع مالیه (چکانه و مترانه) و از یک توپ پارچه سه‌نوع مالیه چکانه، گزانه و توپانه بپردازند. که در جایش بررسی می‌شود. مطابق نظام‌نامه ناقلین خانواده‌های ناقل پس از اوایل سال هفتم و آن‌هم به اندازه نصف پلوان شریک مالیه می‌پرداخت. حیوانات و مواشی ناقلین از مالیه معاف بود و حتا گاو قلیه‌ای آن‌ها نیز از درک حصول مالیه معافیت داشت. در حالی که در هزاره‌جات از گاو قلیه‌ای سه‌نوع مالیه، شاخ شماری، دم شماری و مالیه گاو قلیه‌ای به زور حاصل گردیده و مونده پولی از غلغچر حیوانات دولتی هم گرفته می‌شد.

مرحوم میر نجم‌الدین انصاری می‌نویسد: محمدگل مومند در سال‌های سلطنت محمدظاهرشاه گفته بود: "من باید به مجرد سقوط سقوی در کابل و غلبه به سمت جنوبی امر می‌دادم که چندان کابل را سوخته، مردم آن‌را تار و مار و مال ایشان تاراج شود، اما این کار را نکردم و حال پشیمانم. خود را ملامت می‌کنم و به ریش خود تف می‌اندام." ۳ محمدگل مومند در هر قسمتی از کوه‌دامن چند خانوار پکتیا

۱. نظام نامه اسکان ناقلین دوره‌ی امانی
۲. افغانستان جغرافیای بحران، دکتر صاحب نظر مرادی، کابل، ۱۳۸۹، به نقل یغمای دوم منگلی از لطیف کریمی
۳. ذهنیت قبیله‌ی، بصیراحمد انصاری
۴. نقد بر ساختار نظام، شاه آغا مجددی

هر خانواده که حداقل چهل جریب زمین را مالک شده بود، مبلغ ۱۸۲،۸۲ افغانی پرداخت می‌شد. مالک جدید امتیاز دیگری را که برخلاف همه اتباع کشور از آن بهره می‌برد موضوع مالیات بود، که حداقل برای شش سال پس از بهره‌برداری از زمین هم، مالیات دیوانی نمی‌پرداخت. این وضعیت در حالی اعمال می‌شد، که در هزاره‌جات از اطفال نو تولد چند نوع مالیه، از جمله سر چربی بی‌بی، چادر ملکه و کباب شاهی برای دربار و از هر فرد اتباع آن مالیات سرانه و از مواشی آن‌ها مالیات بر مواشی روی حیوان شاخ‌دار، سُم‌دار، دُم‌دار و ریزه‌پای بر خلاف نورم دولتی چند برابر اخذ می‌شد. حتا فاجعه تا سرحدی توسعه داده شده بود، که از هر راس خر نر هم سالانه یک چارک روغن زرد گاوی مالیه گرفته شد. بسیاری از اهل کسبه و یا آهنگران در هزاره‌جات حق نداشت روی آهن، کار آهنگری نماید. آن‌ها برای تأمین زندگی ناچار بودند، به جای ظروف و سامان خورد و نوش، ابزار چوبی تولید نمایند و در عوض به دولت مالیه نیز بپردازند. گذشته از آن، از جُل، جوال، جاجیم، ریسمان چرمی، گیاهی و پشمی هم مالیه گرفته می‌شد. خرده تاجران محلی ناچار بودند از یک متر پارچه، دو نوع مالیه (چکانه و مترانه) و از یک توپ پارچه سه‌نوع مالیه چکانه، گزانه و توپانه بپردازند. که در جایش بررسی می‌شود. مطابق نظام‌نامه ناقلین خانواده‌های ناقل پس از اوایل سال هفتم و آن‌هم به اندازه نصف پلوان شریک مالیه می‌پرداخت. حیوانات و مواشی ناقلین از مالیه معاف بود و حتا گاو قلیه‌ای آن‌ها نیز از درک حصول مالیه معافیت داشت. در حالی که در هزاره‌جات از گاو قلیه‌ای سه‌نوع مالیه، شاخ شماری، دم شماری و مالیه گاو قلیه‌ای به زور حاصل گردیده و مونده پولی از غلغچر حیوانات دولتی هم گرفته می‌شد.

مرحوم میر نجم‌الدین انصاری می‌نویسد: محمدگل مومند در سال‌های سلطنت محمدظاهرشاه گفته بود: "من باید به مجرد سقوط سقوی در کابل و غلبه به سمت جنوبی امر می‌دادم که چندان کابل را سوخته، مردم آن‌را تار و مار و مال ایشان تاراج شود، اما این کار را نکردم و حال پشیمانم. خود را ملامت می‌کنم و به ریش خود تف می‌اندام." ۳ محمدگل مومند در هر قسمتی از کوه‌دامن چند خانوار پکتیا

حاکمان ولایات مکلف و موظف بودند، پیش از این‌که قبایل انتقال داده شود، اراضی را شناسایی و برای اسکان قبایل خدمات اولیه را فراهم نماید. نخست از همه آن اراضی اعلی زراعتی هدف قرار می‌گرفت، که منابع کافی آب و هوای مناسب داشت. ساحه‌ای این اراضی برای زیست و حیات قبایل تخمین و پس از آن بربنیادی آن ارزیابی، وزارت داخله‌ی وقت در جریان قرار داده می‌شد. وزارت نام‌برده با استفاده از خدمات دولتی به قبایل گزارش داده و زمینه‌ی انتقال آنان‌را در ساحت پیش‌بینی شده فراهم می‌ساخت. این برنامه تا زمانی تطبیق گردید، که دیگر اراضی اعلی زراعتی، زیر پوشش کاریزها و جوی‌بارهای مورد استفاده باقی نمانده بود. پس از آن قرار شد، تا دریا‌های کشور به نفع قبایل مهار گردیده و با استفاده از بودجه‌ی ملی کشور برای اسکان ناقلین قبایل بند و نهرهای جدید آبیاری احداث شود. بعد از اختتام کار بند و انهار، ظرفیت منطقه‌ای زیر آب‌رفته ارزیابی و بر مبنای آن نایب‌الحکومه‌ها اسناد دولتی را ترتیب و برای ناقلین آن‌را توزیع و اسکان آن‌ها را صبغه‌ای قانونی می‌داد. معافیت و تسهیلات تا حد ممکن در نظر گرفته می‌شد. تا کنون در هیچ برنامه‌ای دولتی برای زنان دیگر اقوام کشور زمین در نظر گرفته نشده است. اما در نظام‌نامه‌ی دولتی آن زمان، برای هر فرد ذکور و اناث جامعه‌ای پشتون، که سن آن از هفت سال به بالا بود به اندازه هشت جریب زمین اعلی زراعتی توزیع می‌گردید. در این صورت خانواده‌های ده نفری به آسانی می‌توانست یک شبه مالک هشتاد جریب زمین اعلی زراعتی و منابع آبی‌اش شود. ۱

علاوه بر زمین و حقابه، حاکمیت‌های وقت تسهیلات متعدد دیگر را برای آن‌عه خانواده‌های که به ولایات شمال و یا کابل انتقال داه می‌شد فراهم ساخت. از همه اول‌تر این خانواده‌ها برای بذر افشانی فی‌جریب چهار سیر گندم و یا جو، و آن‌هم با نازل‌ترین نرخ طوری پرداخت می‌شد، که ناقلین پس از سه‌سال به همان نرخ گذشته قیمت تخم بذری را به حکومت می‌پرداخت. گذشته از تخم و بذر، برای خرید سامان‌آلات و ابزار زراعتی برای

چرا گروه طالبان در برابر بسته‌ی پیشنهادی صلح...

طرف‌داران خود را داشته است. تفکر اسلام سنتی و بر پایه روایت‌های رسیده از بزرگان دین اسلام، جبهه‌گیری‌های عظیمی را شکل داده که دست‌کم توانسته است، بنیادهای تئوریک این دو تفسیر را به‌خوبی در سطح مناسبات فکری و فرهنگی جهان به نمایش گذارد.

طالبان که از یک جوی فکری تفسیر بنیادگرایی اسلامی آب می‌خورد، در کنار درخت مستحکم به نام احادیث و اخبارایستاده‌اند و تلاش دارند تا زمینه‌ی بروز حکومت اسلام سنتی را در کل جامعه‌ی اسلامی مخصوص در افغانستان فراهم سازند. به دنبال درخواست رییس‌جمهور غنی و نیز ارانه‌ی بسته‌ی پیشنهادی صلح برای طالبان، رهبری این گروه در مقابل این پیشنهاد سکوت نموده و از هرگونه پاسخ مثبت در این مورد اجتناب نموده است. اما حکومت افغانستان و مسوولین شورای صلح معتقدند که این سکوت معنادار حاکی از تأثیر این روند بوده و امیدوارند که طالبان بتوانند با انتخاب مسیر درست و انسانی بحران جنگ را در افغانستان خاتمه دهند. حبیبه سراپی معاون شورای صلح می‌گوید: «تأخیر در اعلام موضع طالبان نگران‌کننده نیست و سکوت طالبان قابل دقت و تأمل می‌باشد». او همچنین افزود که دولت هیچ عجله‌ای در این مورد ندارد، بلکه طالبان فرصت کافی

دکتر عبدالله عبدالله رییس اجرائیه‌ی حکومت وحدت ملی نیز تأکید کرد، که جنگ افغانستان برای صلح بوده و تا زمانی که زمینه‌های عینی صلح در کشور فراهم نشود، فشارهای نظامی بالای گروه طالبان همچنان ادامه خواهد داشت. اما آن‌طرف‌این ماجرا، گروه تروریستی طالبان قرار دارد، که از سالیان متمادی به این سو در مقابل دولت افغانستان جنگیده و آن‌را مخالف قوانین اسلامی و ارزش‌های تعریف‌شده در چو کات ادبیات فقهی-سیاسی اسلام می‌خواند. این گروه که به‌زعم برخی کارشناسان معتبر بین‌المللی از مدارس سنتی پاکستان ریشه گرفته و تفکر اسلام سنتی را با خود حمل می‌کنند، ادعا دارند که حکومت افغانستان هیچ سنتی با موازین اسلامی نداشته و از این‌رو لازم است تا زمینه‌ی حکومت اسلامی را در افغانستان به‌عنوان کشور مسلمان‌نشین فراهم نمایند.

تفکر اسلام بنیادگرا هرچند ریشه‌های تاریخی داشته و برخوردار دوگانه اسلام‌گرایان در مورد برخی مؤلفه‌های مهم زندگی اجتماعی از قبیل: تحصیل همگان، حق دسترسی به ارزش‌های مساوی اجتماعی، برخورداری از حقوق برابر در اجتماع و انتخاب شغل آزاد بر اساس گرایش‌های مختص فکری، همیشه درصحنه‌های زندگی بشر مسلمان، چالش زا بوده و هرکدام از این دو قرائت،

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

جنگ و کشمکش تیر جذاب برای رسانه‌های افغانستان

نیما ارسطویی

اساس هر جنگی یک متن و یک حاشیه دارد. متن جنگ شامل جریان برخوردی مستقیم طرف‌های درگیر آن است؛ از قبیل تعداد افراد شامل در جنگ، عملیات‌های نظامی، پیروزی‌ها و شکست‌ها، قربانیان و تعداد نظامیان دستگیر شده در جنگ. اما حاشیه‌ی جنگ شامل وضعیت حقوق بشردوستانه، آوارگان، آسیب‌دیدگان و شرایط زندگی افراد ملکی می‌شود. معمولاً در کشورهای درحال منازعه آن‌چه برای رسانه‌ها و مخاطبان آن اهمیت دارند، متن جنگ است. کم اتفاق می‌افتد که در چنین کشورها رسانه‌ی به حواشی، رویدادها و اتفاقات پیرامون جنگ توجه کند. به همین خاطر است، که موارد نقض قانون جنگ و ارتکاب جنایات جنگی، به دلیل پنهان ماندن این جنایات از دید افکار عمومی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر، در کشورهای درحال جنگ بالا است. بدون شک اگر حواشی خشونت‌ها توسط رسانه‌های همگانی بازتاب داده شود، جنایت‌های جنگی کم‌تر اتفاق می‌افتد و گروه‌های درگیر جنگ به حقوق افراد ملکی و وضعیت آنان که به صورت مستقیم در جنگ دخیل نیستند، ارزش می‌گذارند.

با توجه به این‌که افغانستان یک کشور در حال منازعه است و روزانه ده‌ها مورد جنگ و خشونت در گوشه و کنار این سرزمین اتفاق می‌افتد، لذا نیاز است تا مسوولین و دست‌اندرکاران رسانه‌ها در کنار توجه به متن جنگ به حاشیه‌ی آن نیز توجه کنند. واقعیت این است که تنها بازتاب رویدادهای جنگی نمی‌تواند، به آسیب‌دیدگان و افرادی که به نوعی از خشونت‌ها متأثر می‌شوند کمک کنند. مهم‌ترین مسئله توجه به عوامل پیرامونی جنگ، رخدادها و جنایات ضد بشری که در جریان جنگ اتفاق می‌افتد و وضعیت قربانیان بعد از ختم جنگ است، که باید مستندسازی و بازتاب داده شود و این‌گونه زمینه‌ی نقض قانون جنگ از میان برداشته شود. در صورتی که رسانه رویکرد کشمکش‌مدار نسبت به رویدادها داشته باشد، از رسالت و مسوولیت اساسی‌اش دور می‌ماند و نمی‌تواند به عنوان رکن چهارم دموکراسی در راستای احیا و نهادینه‌کردن صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، روشن‌سازی و بیداری اجتماعی، آزادی بیان و حقوق شهروندی موثر واقع شود.

رسانه نباید بستر کشمکش و درگیری باشد، زیرا تمایل یا توجه به درگیری به جز تشدید و تداوم جنگ هیچ نتیجه‌ی دیگری ندارد. رسانه باید وسیله‌ی پخش و نشر آگاهی و اطلاعات حیاتی جامعه‌ی بشری باشد. از این منظر اگر نگاه کنیم؛ رسانه‌های افغانستان با وصف آن‌که در راستای تأمین دموکراسی، پخش و نشر اطلاعات حیاتی برای مردم، نهادینه‌کردن فرهنگ همزیستی و حقوق شهروندی کارهای موثر را انجام داده‌اند، اما از یاد نبریم که رویکرد غیر مسوولانه‌ی عده‌ای از رسانه‌ها در امر نشر و بازتاب رویدادها، باعث شده است تا از یک سو تفکر جنگ‌سالارانه در کشور تقویت شود و از جانب دیگر حواشی جنگ، اصول و قواعد اخلاقی خبرنگاری، آزادی بیان و وضعیت حقوق بشردوستانه به صورت تأسفبار، به فراموشی سپرده شود. با این اوصاف رسانه‌های همگانی در افغانستان، مسوولیت مهم و دشوارتری به عهده دارند، زیرا این رسانه‌ها در کنار بازتاب متن جنگ و درگیری، باید حواشی، رویدادها، اتفاقات و واقعیت‌های پیرامونی جنگ را نیز بازتاب دهند. تا این‌گونه ارزش‌های حقوق بشری از سوی طرف‌های درگیر جنگ پاس داشته شود و با مستندساختن جرایم جنگی، زمینه‌ی شناسایی و به دادگاه‌کشاندن مجرمین و مرتکبین جنایات جنگی را مساعد سازند. عمده‌ترین دلیلی که تا هنوز ناقضین حقوق بشر و جنایت‌کاران جنگی در افغانستان محکمه نشده‌اند، همین مسئله است، که رسانه‌های ما تا هنوز به حواشی جنگ توجه نکرده‌اند. برای این‌که جلو جنایات جنگی گرفته شود، باید حاشیه‌های نبرد افغانستان توسط رسانه‌ها به صورت وسیع و گسترده بازتاب داده شود.

محمد رفیق رجا

سوالی مهمی «چرا روشنفکران هزاره خاموش‌اند؟» در صفحه‌ی فیسبوک جناب "ملک ستیز" یکی از روشنفکران خوب افغانستانی به نشر رسیده است. به دلیل اهمیت، امروزی‌بودن، جدی‌بودن و برخی نکات واقعی سوال این روشنفکر مُلک ما، و نیز در جواب مرثیه‌ای مهربان‌تر از مادر برخی از رهبران تاجیک‌تبار، برای سرنوشت هزاره‌ها، با آمدن داعش؛ مشکل اصلی و کنونی هزاره‌ها را از زوایه‌ی دیگر برای ایشان و برای نسل امروز افغانستان باز خوانی می‌نمایم. این جوابیه برای این‌که مورد خوانش قرار بگیرد به طور مختصر در سه‌بخش تنظیم می‌گردد؛ نکات اصلی سوال، نقد و ارزیابی سوال و نیز ارائه‌ی واقعیات تاریخی. نکته‌ی در این میان قابل یاد آوری است که؛ درین نوشته هر جا از قومی نام برده می‌شود، هدف نخجگان، سیاست‌ورزان، روشنفکران و گروه‌های سیاسی اند، که بر سیاست و تحولات اجتماعی و سیاسی امروز به نحوی تأثیر گذار اند.

یکم: نکته‌های اصلی در متن سوال

۱. «داعش عامل فرقه‌گرایی است و استخبارات پاکستان از آن حمایت می‌نماید. هزاره‌ها مخالف ایدئولوژی یک داعش است. پاکستانی‌ها با این کار (قتل عام هزاره‌ها) بار نفرت را از خود کاهش می‌دهد.»

۲. «هزاره‌ها در عرصه‌ی فرهنگی شکوفاترین قوم افغانستان است. نتیجه‌ی قتل عام هزاره‌ها، شکست آزادی‌های شهروندی و نیز مردم را به تفکرات ارتجاعی پاکستانی گرایش می‌دهند.»

۳. «هزاره‌ها در بحران و جدال هویت هستند. اگر این بحران مدیریت نشود و "ای‌اس‌آی" با ضربات خونین به هزاره‌ها ادامه دهد، زمین و زمینه برای داعیشیزم هموارتر می‌گردد»

۴. «چرا روشنفکران هزاره خاموش هستند؟ بحران رهبری و تابوی رهبری مثل موربانه پیکر نسل جوان را می‌خراشد. به باور من هزاره‌ها باید در جمع رهبران خود بهترین‌های سایر گروه‌های قومی را برگزینند و این تابوی فرسوده را برای همیشه نابود کنند.»

دوم: ارزیابی و نقد مطالب سوال

۱. پاکستان عامل عمده و خارجی جنگ، رشد بنیادگرایی، افراطیت، طالبان و سرانجام داعش در افغانستان می‌باشد. اقوام و ملیت‌های که پایگاه اصلی تحصیلات دینی آن‌ها در پاکستان است، هزاره‌ها نیستند. در سال‌های جهاد، صدها و هزاران عرب به نام عالمان دین مثل الظواهری و دوستان بن لادن در جهات جنوب، شمال و غرب افغانستان، درس دین و جهاد می‌دادند. در این سال‌ها، صدها و هزاران ملا از شمال، غرب و مناطق غیرهزاره در حوزه‌های دینی پاکستان تحصیلات دینی نمودند. به همین تناسب متأسفانه روحانیان افراطی شیعه‌ی افغانستانی نیز در ایران پدید آمدند، که در جای دیگر به تفصیل آن می‌پردازم.

۲. اکنون و در همین زمان فعالیت‌های گسترده‌ی سیاسی و نظامی تحت عنوان مسایل آموزش دینی از طریق گروه‌های افراطی از پاکستان که در داخل آن‌ها داعش نیز می‌باشد، در ساحات مناطق غیرهزاره به خصوص در شمال و سراسر جنوب، فعال است و صدها حوزه‌ی دینی برای زنان و مردان اهل سنت ایجاد کرده، که همه در "یوتوب" و رسانه‌های دسته‌جمعی نشر شده است. در نتیجه زمینه‌های اصلی سربازگیری داعش در مناطق غیر هزاره است. داعش دشمن هزاره‌ها است، اما مشکل عمده‌تر از آن، زمینه‌های رشد و

صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

جوابی برای سوالی از "ملک ستیز"

بخش اول



سرباز گیری داعش است.

برادران تاجیک و ازبک در وادی قدم بگذارند، که عرصه‌ی ملی و حتا جهانی به حساب می‌آید، نه عرصه‌ی درون قومی. در جنبش تبسم هزاره‌ها به گونه‌ی واحد، یک‌پارچه و جهانی از تمام اقشار جامعه با "نسل پیشرو" هماهنگ شدند. اگر روشنفکران و نسل جوان تاجیک، پشتون و ازبک نیز می‌توانستند از حصار تنگ قومی خود را خلاص نمایند، نسل امروز افغانستان بر بحران کنونی ملی فایق می‌آمدند. اما با تأسف پشتون‌ها، ازبیک‌ها و تاجیک‌ها اسیر رهبرانی اند که به سرنوشت ملی هرگز بها نمی‌دهند.

۵. بحران رهبری در جامعه‌ی هزاره از نظر ذهنی و باور نسل امروز حل گردیده است. روشنفکران و نسل امروز جامعه‌ی هزاره به رهبران سنتی باور ندارند. اما حل سیاسی و فزیزی بحران رهبری در جامعه‌ی هزاره به میزان تحرک و جنبش درون اجتماعی اقوام دیگر افغانستان تعلق یافته است. در سطرهای بعدی بیشتر توضیح خواهم داد، که اساس "حل مسئله‌ی ملی" در افغانستان توسط رهبران سنتی جامعه‌ی تاجیک و روشنفکران پشتون‌تبار در بدل تاج و تخت و معاملات مافیای جهانی به پروگان گرفته شده است. روشنفکران و نسل جوان تاجیک و پشتون در برابر چنین یک فاجعه‌ی تاریخی دم فرو بسته‌اند.

۶. این سطر از نوشته‌ی شما ما را در فهم و اطلاعات شما نسبت به اوضاع و یا حداقل دانش حقوق‌بشری شما مشکوک می‌نماید. این‌که می‌گویید: «به باور من هزاره‌ها باید در جمع رهبران خود بهترین‌های سایر گروه‌های قومی را برگزینند و این تابوی فرسوده را برای همیشه نابود کنند». باید گفت که؛ ای کاش جنبش ملی با حداقل ماهیت روشنفکری و ملی از اقوام غیرهزاره در افغانستان وجود می‌داشت. اگر چنین می‌بود نسل امروز هزاره بی‌درنگ آن‌گونه که در تمام جنبش‌های روشنفکری (چپ و راست) افغانستان فداکاری و از خودگذری نشان داده است، بدون هیچ‌گونه تعصبی به آن می‌پیوستند. هر چند که نسل کنونی تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و پشتون‌ها به جنبش تبسم و جنبش روشنائی نه پیوستند. اما هزاره‌ها از روی عقل سیاسی و مصالح اجتماعی و ملی به هر جنبش حداقل غیر فاشیست و نسبتن ملی می‌پیوندند. اما با تأسف که چنین یک جریان وجود ندارد. گمان نکنم که ندانید اکنون فضای افغانستان از چنین یک جریان خالی است. به همین دلیل بدون هیچ‌شکی منظور شما این است که نسل کنونی هزاره که به گفته‌ی شما در عرصه‌ی فرهنگی پیش‌رو است، در عرصه‌ی سیاسی به رهبران کنونی و جهادی اقوام دیگر بیبوندند.

۳. داعش پدیده‌ی سیاسی برای هدف مشخص سیاسی در جهان و در افغانستان است. جای هیچ شکی نیست که هزاره‌ها یکی از قربانیان داعش خواهد بود. اما دیگران نیز در امان نیستند. چنان‌چه سال‌ها پیش اولین انفجار را از جلال‌آباد شروع کرد. پاکستان کشور نادان و تصادفی نیست، اگر بی‌بیزیم که پاکستان یکی از حامیان عمده‌ی داعش است و یا پاکستان با پول عرب افراطیون را مدیریت می‌نماید؛ این کشور با "هزاره‌ها" سر جنگ ندارد. با وجود مقاومت سرسخت هزاره‌ها در برابر طالبان، اما هزاره‌ها در افغانستان تنها دشمن طالبان و داعش نبوده و نیست. اگر به گذشته نگاه کنیم؛ همین چند سال پیش طالبان و القاعده اول داکتر نجیب، بعد مزاری را و پس از آن احمد شاه مسعود را تکه و پاره کردند. شیعه‌بودن هزاره‌ها، و دشمنی داعش با آن‌ها، رقابت عربستان با ایران، تمام این موارد را متوجه هستم. اما چون داعش پدیده‌ی سیاسی است، می‌توان گفت که؛ هزاره‌ها در افغانستان یکی از موانع سیاسی و نظامی برای کشورهای حامی داعش می‌باشد. اما هزاره‌ها تنها هدف داعش نیست. توجه داعش بیشتر به آن‌های است که در افغانستان شریک قدرت و از این سکو با روس‌ها و ایرانی‌ها روابط پنهانی دارند. این باور شما که "قتل عام هزاره‌ها بار نفرت از پاکستان را کاهش می‌دهد" سیاسی‌بودن پدیده‌ی به نام داعش را توجیه مذهبی نمی‌تواند. هیچ‌جای شک نیست که داعش پدیده‌ی سیاسی است و ما باید مناسبت و منافع سیاسی را در وجود و ظهور داعش به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی در منطقه جست‌وجو و تحلیل نماییم.

۴. شکوفایی هزاره‌ها در عرصه‌ی فرهنگی حرف درستی است. شاید منظور تان این باشد که در عرصه‌ی سیاسی ضعیف است. اما واقعیت این است که در عرصه‌ی سیاسی تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، روشنفکران پشتون‌تبار و هزاره‌ها هر کدام یکی از دیگری بدتر بازی کردند و در این میان به خصوص رهبران تاجیک‌تبار و پشتون‌ها، پشتون‌ها در حال حاضر برنده و بر اوضاع مسلط است، اما واقعیت این است که در این دو دهه‌ی اخیر، زمینه‌های جدایی و تجزیه را برای همیشه اساس‌گذاری کرده‌اند. ستم و استبداد در سایه‌ی تفنگ خارجی‌ها، داعش‌سازی و قتل عام مردم، سیاست برنده و موفق در هیچ‌جای دنیا نبوده است. هزاره‌ها در عرصه‌ی سیاسی نسبت به حال و احوال وضعیت کنونی افغانستان خوب درخشیدند. در تظاهرات ملیونی "جنبش تبسم" و "جنبش روشنائی" تا سرحد تحمل خونین‌ترین ترازدی و بی‌رحمی در تاریخ افغانستان، رو در روی رهبران جهادی و مذهبی بر ضد حکومت فاشیستی ایستادند. اما عقلا نه نبود و عقل سیاسی اجازه نمی‌دهد که بیش از این به تنهایی بدون